

جایگاه علل قهری در وقوع جنایت و ضمان ناشی از آن



حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و معاون اول قوه قضاییه

چکیده

در اغلب موارد رفتارهایی که منجر به وقوع جنایت می‌شود قابل انتساب به شخص خاصی می‌باشد که به صورت مباشرت یا تسبیب در وقوع آن رفتار نقش داشته است؛ مانند موردی که فردی با ضربه به نقطه حساسی از بدن فرد دیگر که به تازگی جراحی شده است منجر به فوت او می‌شود. در این حالت مرگ را می‌توان به فرد مهاجم نسبت داد و وی را مباشر قتل نامید؛ اما در برخی موارد رفتار ارتكابی قابل انتساب به فرد مشخصی نمی‌باشد و در اثر علل قهری مانند طوفان و سیل و زلزله رخ می‌دهد و افراد مشخصی در وقوع آن دخالت ندارند. در این شرایط چه کسی را می‌توان برای جنایت رخ داده مسئول قلمداد نمود. یا در مواردی که فردی بر اثر هراس و ترس قالب تهی کرده و فوت می‌کند آیا می‌توان مرگ او را به کسی نسبت داد؟ یا چه نوع ترس و هراسی را می‌توان کیفری قلمداد نمود؟ همچنین نقش «احسان» در نفی مسئولیت مواردی است که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: علل قهری، جنایت، ضمان، بیت‌المال



گفتار اول: حکم جنایت ناشی از علق قهری

در خصوص حکم جنایت ناشی از علق قهری ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر داشته است:

«در مواردی که جنایت یا هر نوع خسارت دیگر مستند به رفتار کسی نباشد مانند اینکه در اثر علق قهری واقع شود، ضمان منتفی است».

حکم این ماده در ماده ۳۴۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بدین صورت بیان شده بود: «هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و غیره یکی از چیزهای فوق حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد هیچ کس ضامن نیست گرچه تمکن برطرف کردن آنها را داشته باشد و اگر سیل یا مانند آن چیزی را به همراه آورد و کسی آن را به جایی مانند محل اول یا بدتر از آن قرار دهد، عهده دار ديه و خسارت‌های وارده خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشه‌ای برای مصلحت عابری قرار دهد عهده دار چیزی نمی‌باشد».

چند نکته پیرامون این ماده

۱- این ماده در مقام بیان آن است که چنانچه جنایت یا هر نوع خسارت دیگری مستند به شخصی نباشد مانند عوامل طبیعی از قبیل سیل و طوفان، ضمان منتفی است و بیت‌المال هم مسئولیت به پرداخت ندارد.

۲- مطابق ماده ۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶، جنگل‌ها اعم از اینکه سند مالکیت آنها به نام دولت صادر شده یا اساساً سند مالکیتی به نام دولت صادر نشده باشد، متعلق به دولت است. قوانین بعدی و رأی وحدت رویه شماره ۶۸۱ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۶^(۱) نیز دلالت بر بقای

مقررات فوق دارد. در تمام جنگل‌ها و مراتع، چنانچه بر اثر سقوط درخت یا شکستن سرشاخه و درخت‌ها و سایر مواردی که در فروض مختلف مطرح شده است، آسیب جسمی یا فوت وارد شود و این آسیب یا فوت ناشی از بی‌احتیاطی، بی‌مبالائی، ورود به جنگل و مرتع بدون ضرورت و یا ورود به مناطق ممنوعه و ... بوده باشد، با عنایت به مقررات موجود از جمله قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه اجرایی آن و نیز قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست مصوب ۱۳۵۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دولت هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد. همچنین چنانچه ورود خسارت جسمانی و فوت مستند به عمل دولت نبوده یا ناشی از حوادث قهری از جمله سیل، زلزله، باد، باران، صاعقه و امثال آن باشد، دولت مسئولیتی نخواهد داشت. در سایر موارد، دولت مسئول جبران خسارت زیان‌های وارده خواهد بود. در مورد پارک‌های جنگلی تحت مدیریت شهرداری، چنانچه خسارتی اعم از جانی یا جسمی وارد شود، در مواردی که مسئولیت متوجه شخص نباشد، شهرداری مسئول خواهد بود. همچنین در مواردی که جنگل و مرتع به موجب مقررات قانونی در اختیار اشخاص قرار دارد، دولت مسئولیتی نخواهد داشت و مسئولیت متوجه شخصی است که جنگل و مراتع را در اختیار دارد. زیان‌های وارده در حریم جاده و راه با توجه به آنچه گفته شد و با در نظر گرفتن دو مطلب حسب مورد با سازمان منابع طبیعی یا وزارت راه و شهرسازی خواهد بود؛ نخست آنکه قوه قاهره به تنهایی موجب ورود زیان اعم از فوت و صدمه جسمی و خسارت باشد که در این صورت هیچ کس مسئول نخواهد

بود؛ دوم اینکه صدمه وارده هم ناشی از قوه قاهره و هم ناشی از تقصیر دولت باشد که در این صورت دولت مسئول است. در هر صورت، در تمامی موارد مطرح‌شده، تشخیص مسئولیت دولت یا شهرداری یا اداره منابع طبیعی حسب مورد به عهده دادگاه است. چنانچه آسیب بدنی یا فوت ناشی از بی‌احتیاطی و بی‌مبالائی افراد در ورود به جنگل و مرتع و یا ورود به مناطق ممنوعه مانند مناطقی از جنگل که صرفاً برای حیات‌وحش در نظر گرفته شده است باشد، مسئولیتی متوجه دستگاه اداره‌کننده محل نیست. در این فروض چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی اداره‌کننده محل و خسارت واردشده احراز شود، با توجه به تبصره ماده ۱۴ این قانون، ديه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود؛ و در غیر این صورت، پرداخت ديه و خسارت به عهده شخص حقیقی (رئیس دستگاه اداره‌کننده یا عوامل اجرایی مربوط) که تقصیر متوجه آنان است، خواهد بود. ضمناً تبصره ماده ۲۰ قانون فوق‌الذکر در خصوص اشخاص حقوقی دولتی (نظیر منابع طبیعی) و عمومی غیردولتی (نظیر شهرداری) در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند لازم‌الرعایه است.^(۲)

در خصوص حکم جنایت ناشی از ارباب ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر داشته است:

«هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می‌گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب شخص بمیرد یا مصدوم گردد حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا ديه محکوم می‌شود».



ماده ۳۲۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۵۰۱ قانون جدید مقرر کرده بود: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می شود و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد، اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد، قتل شبه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است».

چند نکته پیرامون این ماده

۱- عبارات «هر کار دیگری که موجب هراس او گردد»، «فریاد کشیدن»، «انفجار صوتی» و «حیوانی را به سوی او برانگیزد»، دلالت بر پذیرش رفتار غیرمادی در رکن مادی جنایت دارد؛ بنابراین رفتار ارتكابی برابر این ماده ممکن است به صورت فعل مثبت مادی و یا فعل مثبت غیرمادی یا غیراصابتی واقع شود و در هر حال ضرورت دارد بین رفتارهای غیراصابتی و نتیجه رفتار غیراصابتی و هراس و نیز بین هراس و مرگ رابطه اسناد احراز شود؛^(۳)

۲- رفتار ارتكابی در صورتی مشمول ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی است که نتیجه آن محسوس و قابل رؤیت باشد و به همین جهت، اعمالی نظیر سحر و جادو که ادعای تأثیر آن بر اثر عوامل ماوراءالطبیعه است، نمی تواند موجب انتساب مرگ یا ضرب و جرح به دیگری شود.

۳- ایجاد هراس به هر وسیله ای مشمول حکم این ماده است و به طور کلی آنچه مد نظر مقنن است، ارتكاب هر رفتاری صرف نظر از شکل و خصوصیت آن است که در اثر آن، نتیجه یعنی مرگ حاصل

شود؛ نظیر دادن خبری هیجان انگیز از طریق تلفن با علم به آسیب پذیر بودن مخاطب.^(۴)

۴- عبارت «بر اثر» دلالت بر لزوم احراز رابطه علیت دارد و عبارت «بر اثر این ارباب شخص بمیرد یا مصدوم گردد» دلالت بر تأثیر مستقیم فعل مرتکب در نتیجه بدون آثار مادی دارد؛ به عبارت دیگر، شخص در اثر تهییج یا صدای انفجار یا به نحو کلی در اثر «فعل غیرمادی» به طور مستقیم و بدون آنکه آثار مادی داشته باشد،^(۵) فوت می کند؛ و این گونه نیست که شخص در اثر آن رفتار غیرمادی به زمین برخورد کند و با این واسطه کشته شود. فرض اخیر در ماده ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مطرح شده است.

۵- با توجه به عبارت «هر کار دیگری»، خصوصیتی در مصادیق و مثال های قانونی که همگی از جمله رفتارهای غیرمادی حضوری است وجود ندارد و به نظر می رسد که این ماده اعم از رفتار مادی و غیرمادی و یا حضوری و غیرحضوری است؛ بنابراین رفتار موجب هراس ممکن است به نحو غیرحضوری و از راه دور و حتی از طریق تلفن و نظایر آن صورت گیرد و آنچه اهمیت دارد، احراز رابطه علیت بین رفتار غیرمادی و نتیجه حادث است. بدیهی است چنین قتلی از نوع قتل بالتسبیب است؛ زیرا قتل بالمباشره مستلزم وجود رفتار مستقیم است. برخی معتقدند که لازم است ترساننده در زمان ترسانیدن در محل حضور فیزیکی داشته باشد؛ بنابراین اگر کسی کاری کند که موجب هراس فردی در شهر دیگری شود، از شمول این ماده خارج است. صرف هر رفتار غیرمادی مشمول این ماده نیست و صرفاً مصادیق مندرج در ماده، مشمول حکم آن است و به هر حال حضور فیزیکی جانی و مجنی علیه

ضرورت دارد. برخی دیگر معتقدند که به طور کلی رفتار غیرمادی را نمی توان رکن مادی جرم دانست و در موارد استثنا باید به قدر متیقن اکتفا کرد.^(۶)

۶- در بند «الف» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود». ظاهر این عبارت دلالت بر کاری اعم از اصابتی و غیراصابتی است. از سوی دیگر مقنن در ماده ۵۰۱ این قانون مقرر می دارد: «هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او می گردد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارباب شخص بمیرد یا مصدوم گردد، حسب مورد بر اساس تعاریف انواع جنایات به قصاص یا دیه محکوم می شود». در واقع مقنن یکی از بارزترین مصادیق فعل غیراصابتی را مورد حکم قرار داده است؛ حال آیا می توان گفت که ماده ۵۰۱ مفاد ماده ۲۹۰ در مورد افعال غیراصابتی را تخصیص زده و به افعال موجب رعب و هراس منحصر کرده است؛ یا صرفاً در مقام بیان امکان ارتكاب جنایت با فعل غیراصابتی است و اثبات وقوع جنایت با فعل موجب رعب و هراس نفی ماعدا نمی کند؟ به عنوان مثال، شخص «الف» در حالی که از وضعیت بحرانی شخص «ب» مطلع است، خبر بسیار ناگواری را به وی می دهد که منجر به صدمه یا فوت وی می شود. آیا می توان «الف» را به اتهام قتل تحت تعقیب قرار داد. همچنین گاه



جایی پرت شود و موجب جنایت گردد خودش ضامن است نه عاقله‌اش».

این ماده در مقام بیان دو مطلب است: نخست، هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت شود، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود؛

دوم، چنانچه شخصی به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست.

ماده ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی نیز در خصوص پرت کردن شخصی به روی شخص ثالث چنین مقرر داشته است:

«هرگاه کسی دیگری را به روی شخص ثالثی پرت کند و شخص ثالث یا شخص پرت‌شده بمیرد یا مصدوم گردد، در صورتی که مشمول تعریف جنایت عمدی نگردد جنایت شبهه عمدی است».

ماده ۳۲۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به عنوان پیشینه تقنینی ماده ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی جدید چنین مقرر کرده بود: «هرگاه کسی دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند و آن شخص ثالث بمیرد یا مجروح گردد، در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد کرده است نوعاً سبب جنایت باشد، شبهه‌عمد محسوب و عهده‌دار دیه می‌باشد».

تفاوت مواد ۵۰۳ این قانون و ۳۲۹ قانون سابق آن است که ماده ۳۲۹ مسئولیت شخص پرت‌کننده را تنها نسبت به شخص ثالث منحصر می‌کرد و به صدمه‌ای که ممکن بود به شخص پرت‌شده وارد شود توجهی نداشت؛ اما در قانون جدید شخص پرت‌شده به شرط آنکه در اجرای عملیات پرتاب نقشی نداشته باشد نیز مشمول حمایت قانون‌گذار قرار گرفته است.

در خصوص حکم ناشی از پرت شدن و به روی شخصی افتادن ماده ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر داشته است:

«هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت شود بر اساس تعاریف انواع جنایت حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود لکن اگر فعلی از او سرزند و به علل قهری همچون طوفان و زلزله پرت شود و به دیگری بخورد و صدمه به او وارد کند، کسی ضامن نیست».



در موردی که خود مقتول یا مصدوم مرتکب خطا یعنی بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و یا عدم رعایت نظامات دولتی شود و این خطا در ورود صدمه یا مرگ وی علت انحصاری باشد و متهم هیچ‌گونه تقصیری نداشته باشد، مسئولیت کیفری متهم به جهت قتل منتفی است.



مشابه حکم این ماده در ماده ۳۲۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بدین نحو پیش‌بینی شده بود: «هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت گردد، در صورتی که قصد انجام جنایت را نداشته باشد قتل عمد بوده و قصاص دارد و در صورتی که قصد قتل نداشته ولی قصد پرت شدن را داشته باشد و معمولاً با آن قتل انجام نمی‌شود، قتل شبهه‌عمد بوده دیه در مال او خواهد بود و همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن، بی‌اختیار پرت شود. ولی اگر در اثر لغزش یا علل قهری دیگر و بی‌اختیار به

ممکن است خبر بسیار خوشحال‌کننده چنین وضعی را برای فردی پیش آورد یا حتی اعلام یک خبر از رسانه عمومی موجب وارد شدن شوک شدید و مرگ عده‌ای شود؛ همان‌طور که پس از اعلام پذیرش قطع‌نامه شماره ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی ایران و افت شدید قیمت طلا، چند طلا فروش قالب تهی کردند. آیا می‌توان این موارد را قتل موجب قصاص یا دیه دانست؟ لازم به ذکر است که برخی فقها استناد عرفی را شرط مسئول دانستن مرتکب و ضامن دانسته‌اند؛ اما اینکه کدام عرف و با چه معیاری مورد نظر است و حد آن تا کجاست، مورد ابهام است.

اصولاً ماده ۵۰۱ این قانون تعارضی با ماده ۲۹۰ ندارد تا نیاز به اعمال قاعده تخصیص باشد و با توجه به روشن بودن جنایت فعل اصابتی در ترتب قصاص یا دیه حسب مورد، ماده ۵۰۱ فقط به بیان فرد مشکوک پرداخته و فعل اصابتی به وضوح و مسلم بودن آن احاله شده است؛ به ویژه آنکه در ماده ۵۰۱ به تعاریف انواع جنایات در ماده ۲۹۰ و مواد بعدی آن ارجاع داده شده است؛ در مورد مثال‌های مطرح‌شده نیز باید توجه داشت که استناد جنایت به اعلام‌کننده یک خبر تابع نظر عرف است و نمی‌توان برای همه آنها یک نظر کلی ارائه داد.

در خصوص قسمت دوم نیز باید گفت: اولاً، معیار مسئولیت و ضامن، استناد عرفی جنایت است؛ ثانیاً، مرجعیت عرف برای تشخیص موضوعات، در مواردی قابل قبول است که توانایی احراز آن را داشته باشد و اگر در موردی عرف با قاطعیت تحقق موضوع یک حکم را بیان کند می‌توان به آن رجوع کرد، ولی در صورت عدم ارائه حکم قطعی از ناحیه عرف و توانایی صدور حکم از ناحیه متخصصان، به کارشناس ارجاع می‌شود.



گفتار دوم: منتفی شدن ضمان در فرض عدم تقصیر راننده

در خصوص منتفی شدن ضمان در فرض عدم تقصیر راننده در وقوع جنایت، ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر داشته است:

«هرگاه راننده‌ای که با داشتن مهارت و سرعت مجاز و مطمئن و رعایت سایر مقررات در حال حرکت است در حالی که قادر به کنترل وسیله نباشد و به کسی که حضورش در آن محل مجاز نیست بدون تقصیر برخورد نماید، ضمان منتفی و در غیر این صورت راننده ضامن است.

تبصره ۱- در موارد فوق هرگاه عدم رعایت برخی از مقررات رانندگی تأثیری در حادثه نداشته باشد به گونه‌ای که تقصیر مرتکب علت جنایت حاصله نباشد، راننده ضامن نیست.

تبصره ۲- حکم مندرج در این ماده در مورد وسایل و ابزار آلات دیگر نیز جاری است». مشابه حکم این ماده در ماده ۳۳۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) پیش‌بینی شده بود که مقرر می‌داشت: «در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئن در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست».

چند نکته پیرامون این ماده

۱- در موردی که خود مقتول یا مصدوم مرتکب خطا یعنی بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت و یا عدم رعایت نظامات دولتی شود و این خطا در ورود صدمه یا مرگ وی علت انحصاری باشد و متهم هیچ‌گونه تقصیری نداشته باشد، مسئولیت کیفری متهم به جهت قتل منتفی است.

۲- چنانچه راننده تمامی مقررات راهنمایی و رانندگی را در اجرای آیین‌نامه و قوانین جاری رعایت کند و علت تصادف بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی عابر باشد، مانند آنکه از محل‌های غیرمجاز عبور کند، راننده فاقد مسئولیت کیفری است.

۳- قاعده قابل طرح در ماده فوق به مقررات رانندگی اختصاص ندارد و به دلالت تبصره ۲ این ماده، در دیگر وسایل و ابزار آلات نظیر ماشین‌آلات راه‌سازی و کشاورزی و وسایل نقلیه غیر موتوری نظیر گاری و حتی حیواناتی که برای جابجایی از آنها استفاده می‌شود نیز جاری است.

چنانچه شخصی جهت حفاظت از منزل خود، حفاظ منزل خود را به برق متصل نماید به گونه‌ای که رهگذران به‌طور عادی با آن برخورد نمی‌کنند، هرگاه فردی با رفتن بالای دیوار (به قصد سرقت) با آن برخورد کند و دچار برق‌گرفتگی شود و فوت کند، مسئولیتی متوجه صاحب ملک نیست.

۴- بری شدن راننده از مسئولیت منوط به فقدان تقصیر مؤثر وی و احتراز ناپذیر بودن تصادم است؛ بنابراین آنچه در ماده مذکور به عنوان شرط معافیت از مسئولیت آمده، عبارت است از:

نخست، تقصیر عابر پیاده و عبور از محل غیرمجاز یا حضور در محل غیرمجاز برای عابر پیاده؛

دوم، فقدان تأثیر مؤثر در حادثه از ناحیه متهم.

شروط مذکور عام مجموعی است و برای بری شدن راننده ضرورت دارد که علاوه بر تقصیر عابر پیاده، راننده متهم نیز هیچ‌گونه تقصیر مؤثری در سانحه نداشته باشد؛ بنابراین به عنوان مثال نداشتن پروانه رانندگی در شرایطی که راننده دارای مهارت بوده و با سرعت مجاز و مطمئن در حال حرکت بوده و در عین حال نوعاً قدرت بر کنترل وسیله وجود نداشته و حضور مجنی‌علیه نیز در محل وقوع سانحه غیرمجاز بوده، موجب ضمان نیست؛ زیرا تقصیر مرتکب و نداشتن پروانه تأثیری در حادثه نداشته است و همچنین است در موردی که خودرو دارای نقص فنی بوده، لیکن این نقص نقشی در حادثه نداشته است؛ اما اگر راننده مست باشد به رغم مجاز و مطمئن بودن سرعت و فقدان نقص فنی باز هم مسئول است؛ زیرا ضرورت تفسیر قانون به سود متهم مشروط به وجود تردید در معنی درست قانون است نه آنچه به یقین از لوازم حکم است و در اثر بی‌مبالاتی از یاد رفته و یا تحریف شده است. شرط دوم مبنی بر ناتوانی در پرهیز از خطر و کنترل خودرو ناظر به توان شخصی راننده است که یک راننده مست این توانایی را ندارد و در عین حال نوعاً و بر مبنای متعارف نیز قدرت بر کنترل نداشته باشد؛ زیرا عدم قدرت بر کنترل متعارف، خود از مصادیق عدم مهارت است؛ همچنین داشتن قدرت بر کنترل شخصی و کوتاهی از آن با وجود داشتن قدرت، خود تقصیر محسوب می‌شود.^(۷)

۵- منظور از قدرت بر کنترل وسیله نقلیه، داشتن توانایی و مهارت بر مبنای معیار نوعی و شخصی است؛ به عبارت دیگر راننده در صورتی مسئولیت ندارد که نه تنها از نظر توان شخصی قادر به کنترل



گفتار چهارم: تسبیب در جنایت در خصوص تسبیب در جنایت ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر داشته است:

«تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند». سابقه تقنینی این ماده در ماده ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) است که مقرر داشته بود: «تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی‌شد، مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند».

چند نکته پیرامون این ماده

۱- تفاوت علت و سبب آن است که از وجود علت، وجود معلول و از عدم آن، عدم معلول لازم می‌آید؛ لیکن سبب آن است که از عدم آن، عدم مسبب لازم می‌آید، ولی از وجود آن الزاماً وجود مسبب لازم نمی‌آید. به عنوان مثال، چنانچه کسی چاهی بکند و دومی در کنار آن سنگی قرار دهد و دیگری در آن بیفتد و آسیب ببیند، علت جنایت و سبب آن جدای از هم هستند. علت جنایت لغزیدن و افتادن در چاه است؛ در حالی که سبب جنایت، کندن چاه و گذاشتن سنگ در کنار آن است و به همین جهت، وجود و عدم جنایت، به وجود لغزیدن و عدم آن وابسته است. مثال دیگر آن است که کسی دیگری را در جایی حبس می‌کند و آن شخص در اثر گرسنگی و تشنگی می‌میرد. علت مرگ تشنگی و گرسنگی است در حالی که سبب آن حبس است.

است که مقرر می‌دارد: «چنانچه قتل خطئی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده، هیچ‌گونه خلافی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد، راننده مسئول نبوده ...».

گفتار سوم: حکم جنایت ناشی از واژگون شدن خودرو یا برخورد آن با موانع

در خصوص حکم جنایت ناشی از واژگون شدن خودرو یا برخورد آن با موانع ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر داشته است:

«هرگاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند، در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد آن شخص ضامن است».

مشابه حکم این ماده در تبصره ماده ۳۳۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بیان شده بود که مقرر می‌داشت: «در صورتی که برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده‌ها باشد مانند آنکه در اثر ریزش کوه یا توفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود، هیچ‌گونه ضمانی در بین نیست».

به نظر می‌رسد رانندگی خصوصیتی در حکم این ماده نداشته باشد؛ بنابراین چنانچه سبب حادثه علل قهری مانند زلزله و سیل باشد ضمان منتفی است و در صورتی که حادثه مستند به شخص حقیقی اعم از راننده و غیر او یا شخص حقوقی باشد، آن شخص ضامن است.

نباشد؛ بلکه بر مبنای متعارف در چنین سانحه‌ای نوعاً هر فرد دیگری نیز قادر به کنترل وسیله نقلیه نباشد.

۶- ملاک در صدق ضمان، استناد فعل یا حادثه است؛ بنابراین اگر عابری به طور ناگهانی وارد خیابان شود و از راننده هرچند حاذق انتظار نرود که مانع از بروز حادثه شود، راننده با جمع شرایط زیر ضامن نیست و عابر پیاده مسئول است: نخست، دارا بودن مهارت لازم برای رانندگی؛

دوم، داشتن سرعت مجاز و مطمئن با رعایت سایر مقررات در حال حرکت؛ سوم، داشتن مهارت در کنترل وسیله نقلیه؛

چهارم، عدم بروز تقصیر از ناحیه راننده؛ پنجم، ورود غیرمجاز عابر یا کسی که حضورش در محل غیرمجاز باشد.

چنانچه قتل مستند به عابر باشد، خون او هدر بوده و دیه‌ای بر راننده تحمیل نمی‌شود؛ اما اگر یکی از آن پنج شرط نبود، گرچه عابر هم مقصر باشد، اما هر دو به نسبت تقصیر مسئول خواهند بود.

۷- مقررات مندرج در ماده ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی که ناظر به قاعده اقدام است و طی آن زیان دیده (عابر و...) به واسطه رفتار غیرمجاز استحقاق مطالبه خسارت از عامل ورود زیان را ندارد، ناظر به مواردی است که راننده (مرتکب) در ورود زیان رفتار زیانبار مرتکب تقصیری نشده که موجب انتساب زیان به وی شود و لذا در صورتی که سرعت غیرمجاز راننده موجب ورود خسارت به عابر یا راکب موتورسیکلت شده است از شمول ماده ۵۰۴ خارج است.

۸- رأی وحدت رویه شماره ۱۳ مورخ ۱۳۶۲/۷/۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز در تأیید محتوای این ماده



۲- در تسبیب داشتن تقصیر شرط تحقق مسئولیت کیفری است؛ بر خلاف فرض مباشرت که در مواردی بدون تقصیر هم مسئولیت ایجاد می‌شود، مانند موارد پرداخت دیه توسط عاقله در حالی که عاقله هیچ‌گاه مقصر محسوب نمی‌شود.

۳- در مواردی که مجنی‌علیه مرتکب تقصیر شده است و از این حیث جنایتی بر او وارد شود، مسبب ضامن نیست؛ زیرا تقصیر مرتکب رابطه استنادی جنایت بر مسبب را قطع می‌کند.

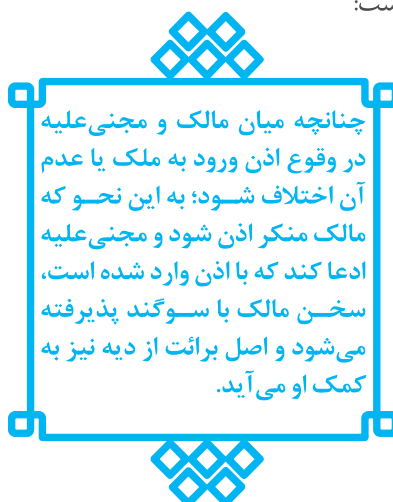
۴- با توجه به تعریف مقنن از تسبیب در جنایت، معاونت در قتل عمدی به صورت تحریک یا ترغیب یا تطمیع به ارتکاب جرم و امثال آنها، تسبیب در جنایت محسوب نمی‌شود؛ بنابراین موضوعات فوق از شمول ماده ۸۸۰ قانون مدنی راجع به موانع ارث خروج موضوعی دارد و به هر صورت تشخیص این موضوع با قاضی مربوطه است که با توجه به محتویات پرونده و قرائن و امارات و غیره اتخاذ تصمیم کند.^(۸)

۵- در سقوط درخت به واسطه باد شدید و طوفان که موجب صدمه یا فوت عابر شده است، اداره حقوقی قوه قضاییه استناد حادثه را به مالک درخت یا شهرداری ممکن ندانسته و افزوده است: «رابطه علیت و سببیت بین مالک یا شهرداری و سقوط درخت و در نتیجه فوت عابر وجود ندارد و کسی مسئول دیه متوفی نیست».^(۹)

در خصوص حکم جنایت ناشی از حفر گودال یا انجام عمل آسیب‌رسان در معابر و اماکن مواد ۵۰۷، ۵۰۸ و ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی به شرح ذیل مقرر داشته‌اند:

ماده ۵۰۷: «هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که

سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر اینکه فرد آسیب‌دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید». مواد ۳۳۹ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به عنوان پیشینه تقنینی ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی جدید قابل ارائه است:



چنانچه میان مالک و مجنی‌علیه در وقوع اذن ورود به ملک یا عدم آن اختلاف شود؛ به این نحو که مالک منکر اذن شود و مجنی‌علیه ادعا کند که با اذن وارد شده است، سخن مالک با سوگند پذیرفته می‌شود و اصل برائت از دیه نیز به کمک او می‌آید.

ماده ۳۳۹: «هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزنده‌ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد، عهده‌دار دیه یا خسارت خواهد بود ولی اگر این اعمال در ملک خود یا در جایی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود، عهده‌دار دیه یا خسارت نخواهد بود».

ماده ۳۴۶: «هرگاه کسی چیز لغزنده‌ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود مگر آنکه رهگذر بالغ عاقل یا ممیز عمداً با اینکه می‌تواند روی آن پا نگذارد به روی آنها پا بگذارد».

چند نکته پیرامون این ماده

۱- شرط تحقق موضوع این ماده آن است که رفتار ارتكابی به صورت غیرمجاز ارتکاب یابد و در غیر این صورت رفتار مرتکب مشمول این ماده نخواهد بود.

۲- چنانچه شخصی جهت حفاظت از منزل خود، حفاظ منزل خود را به برق متصل نماید به گونه‌ای که رهگذران به‌طور عادی با آن برخورد نمی‌کنند، هرگاه فردی با رفتن بالای دیوار (به قصد سرقت) با آن برخورد کند و دچار برق‌گرفتگی شود و فوت کند، مسئولیتی متوجه صاحب ملک نیست.

۳- چنانچه کسی سبب وقوع جنایتی را فراهم کند، مانند آنکه دیگری را به داخل آتش اندازد یا داروی سمی به وی دهد یا حیوان درنده‌ای را به سوی او رها کند و مجنی‌علیه با وجود امکان دفع خطر از خود و رهایی از مرگ، عمداً امتناع کند و موجبات مرگ خود را فراهم سازد، رهاکننده حیوان مسئول مرگ نیست؛ زیرا عرفاً این خود اوست که علیه خود اقدام و بر خود ستم کرده است.

ماده ۵۰۸: «هرگاه شخصی یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون را در ملک خویش یا مکانی که در تصرف و اختیار اوست انجام دهد و سبب آسیب دیگری گردد، ضامن نیست مگر اینکه شخصی را که آگاه به آن نیست به آنجا بخواند و به استناد آن، جنایتی به وی وارد گردد.

تبصره ۱- هرگاه شخص آسیب‌دیده بدون اذن مالک یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از مالک گرفته‌شده وارد شود و صاحب ملک از ورود او اطلاع نداشته باشد، مالک ضامن نیست مگر اینکه صدمه یا تلف به علت اغواء، سهل‌انگاری در اطلاع دادن و مانند آن مستند به مالک باشد.

تبصره ۲- هرگاه کسی در ملک دیگری و بدون اذن او مرتکب یکی از کارهای مذکور در ماده (۵۰۷) این قانون گردد و شخص ثالثی که بدون اذن وارد آن ملک شده است آسیب ببیند، مرتکب عهده‌دار دیه



است. از جهت فقهی نیز با توجه به اینکه استخار مذکور در ملک شهرداری بوده و افراد بدون اجازه وارد کارگاه شده‌اند، با عنایت به قاعده فقهی اقدام، ضمانی متوجه شهرداری نمی‌باشد.

۴- خانمی با بچه سه ساله خود به همراه مردی که رابطه محرمیت وی با زن محرز نبوده است، وارد باغ ویلای متعلق به وی شده و در آن محل مشغول خوردن غذا می‌شوند و طفل مورد نظر نیز در محوطه باغ بازی می‌کند. زن و مرد که صدای موسیقی را زیاد کرده بودند متوجه فرزند خود نشده، کودک در استخار باغ ویلا که اطراف آن حصار نداشته سقوط کرده و غرق می‌شود. در این شرایط که مادر طفل تکلیف شرعی و قانونی نسبت به مراقبت و مواظبت از طفل را بر عهده داشته و از وجود استخار در آن محل مطلع بوده است، غرق شدن طفل به سبب ترک فعل (تکلیف) توسط مادر رخ داده است و وفق مواد ۱۴۵ و ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مادر مسئول پرداخت دیه است. مالک باغ به سبب اطلاع مادر طفل از وجود استخار بدون حفاظ، مسئولیتی در مفروض سؤال نداشته و در نهایت به دلیل نصب نکردن حفاظ در اطراف استخار، مرتکب نقض ماده ۵۴ آیین‌نامه ایمنی آب و مخازن استخرها مصوب ۱۳۸۶/۴/۷ شده است.

۵- در فرض دیگر شخص «الف» سالن گلخانه‌ای را اجاره و تصرف می‌کند. قسمت دیگر ملک که شامل یک ویلا و استخر بوده و با گلخانه فاصله داشته، در تصرف مالک است. دوست مستأجر بدون اذن مالک یا مستأجر در استخار که به وسیله فنس جدا شده است غرق شده و فوت می‌کند. در این شرایط فوت او مستند به عمل مالک نیست و مالک استخار ضامن دیه متوفی نمی‌باشد.

۲- عنصر مادی جرم موضوع این ماده، منحصر در فعل مثبت است؛ لیکن تسری آن به موارد ترک فعل نیز با اجتماع سایر شرایط منع قانونی نخواهد شد.

۳- فرض کنید کارگاه ماسه‌شویی متعلق به شهرداری است که اطراف آن با خاکریز محصور شده و درب ورودی با طناب باز و بسته می‌شود. در داخل کارگاه استخاری با قدمت سی سال جهت شست و شوی ماسه تعبیه شده است. در روز تعطیل عده‌ای بدون هماهنگی وارد کارگاه شده و در استخار مبادرت به شنا می‌کنند. کارگر شهرداری آنان را از این کار نهی می‌کند؛ ولی آنان توجه نمی‌کنند. یکی از افراد مهارت در شنا نداشته و غرق می‌شود. اولیای دم از شهرداری شکایت و مطالبه دیه کرده‌اند؛ با این ادعا که در این ایام از استخار برای شنا استفاده می‌شده است. کارشناس به لحاظ عدم رعایت مقررات و نظامات دولتی و ایمنی محیط کار به ویژه اینکه در محصور نمودن کامل دور کارگاه و مخصوصاً استخار ماسه‌شویی پیش از وقوع حادثه بی‌دقتی و بی‌توجهی شده، شهرداری را سی و پنج درصد مقصر اعلام کرده است. با توجه به اینکه فرد غرق شده رابطه کاری با شهرداری نداشته و بدون اذن وارد کارگاه شده و نیز مهارت در شنا نداشته است و از کارگران کارخانه که اجازه ورود داشته‌اند نبوده و بدون هماهنگی و اذن وارد شده است؛ در نتیجه شهرداری نسبت به غرق شدن وی ضامن نیست؛ بلکه مطابق تبصره ۱ ماده فوق، اگر ورود شخص با اجازه مالک باشد، مانند کارگران کارخانه مذکور، چنانچه نکات ایمنی رعایت نشده باشد و تقصیری متوجه شهرداری باشد، شهرداری به میزان تقصیر ضامن

است مگر اینکه بروز حادثه و صدمه مستند به خود مصدوم باشد که در این صورت مرتکب ضامن نیست مانند اینکه مرتکب علامتی هشداردهنده بگذارد یا درب محل را قفل کند لکن مصدوم بدون توجه به علائم یا با شکستن درب وارد شود.

مواد ۳۴۰، ۳۴۲ و ۳۴۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) پیشنهاد تقنینی ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است.

ماده ۳۴۰: «هرگاه کسی در ملک دیگری با اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و موجب آسیب یا خسارت شخص ثالث شود عهده‌دار دیه یا خسارت نمی‌باشد».

ماده ۳۴۲: «هرگاه کسی یکی از کارهای مذکور ماده ۳۳۹ را در منزل خود انجام دهد و شخصی را که در اثر نابینایی یا تاریکی آگاه به آن نیست به منزل خود بخواند، عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود و اگر آن شخص بدون اذن صاحب منزل یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از صاحب منزل گرفته است وارد شود و صاحب منزل مطلع نباشد، عهده‌دار هیچ‌گونه دیه یا خسارت نمی‌باشد».

ماده ۳۴۴: «هرگاه کسی در ملک دیگری عدواناً یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و شخص ثالثی که عدواناً وارد آن ملک شده آسیب ببیند، عامل عدوانی عهده‌دار دیه و خسارت می‌باشد».

چند نکته پیرامون این ماده

۱- چنانچه میان مالک و مجنی‌علیه در وقوع اذن ورود به ملک یا عدم آن اختلاف شود؛ به این نحو که مالک منکر اذن شود و مجنی‌علیه ادعا کند که با اذن وارد شده است، سخن مالک با سوگند پذیرفته می‌شود و اصل برائت از دیه نیز به کمک او می‌آید.

ماده ۵۰۹: «هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد ضامن نیست».

ماده ۳۴۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به عنوان پیشینه ماده ۵۰۹ قانون جدید است که مقرر می‌داشت: «هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد، مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود».

چند نکته پیرامون این ماده

۱- این ماده در مقام بیان آن است که چنانچه شخصی در معابر و اماکن عمومی مرتکب رفتاری شود که موجب وقوع جنایت یا خسارت بر دیگری شود، با تحقق دو شرط ضامن نیست: نخست، رفتار ارتكابی به مصلحت عابران باشد؛

دوم، مقررات قانونی و نکات ایمنی رعایت شده باشد که این شرط در قانون سابق درج نشده بود.

۲- منظور از «اماکن عمومی»، هر محلی

است که ورود و خروج و تردد و رفت و آمد به آن برای همه اشخاص آزاد است مانند بازارچه، پاساژ و میدان میوه و تره‌بار.

۳- منظور از عبارت «اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد»، آن است که رفتار ارتكابی از نظر عرف جامعه نوعاً موجب جنایت نمی‌شود؛ لیکن به صورت اتفاقی موجب جنایت شده است.

۴- منظور از عبارت «به مصلحت عابران» آن است که نوعاً به مصلحت همه عابران باشد هر چند که ممکن است از بین همه عابران به مصلحت یک یا دو نفر هم نباشد.

گفتار پنجم: حکم ارتكاب جنایت ناشی از رفتار با انگیزه احسان

در خصوص حکم ارتكاب جنایت ناشی از رفتار با انگیزه احسان ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر داشته است:

«هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است

انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود، در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی ضامن نیست».

مشابه حکم این ماده در قانون سابق وجود نداشت و از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی جدید است.

چند نکته پیرامون این ماده

۱- این ماده در مقام بیان آن است که چنانچه شخصی با انگیزه نیکی و کمک به دیگری، رفتاری را انجام دهد که موجب ورود جنایت یا خسارت به دیگری شود، در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی لازم، مسئولیتی متوجه وی نیست.

۲- برای تحقق شرایط این ماده لازم نیست که متضرر از مرتکب (محسن) درخواست کمک کرده باشد؛ بلکه بدون درخواست وی نیز، مرتکب مشمول این ماده است؛ لیکن به نظر می‌رسد چنانچه متضرر مرتکب را از رفتار ارتكابی نهی کرده باشد و در عین حال وی مرتکب این رفتار شود، مسئول نخواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱- «به موجب ماده یکم تصویب‌نامه قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱، عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع، بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است ولو اینکه قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند و مطابق ماده ۲ قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی کشور مصوب ۱۳۷۱ تشخیص منابع ملی و مستثنیات ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع با رعایت تعاریف مذکور در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع با وزارت جهاد سازندگی است و به صرف تشخیص وزارت مذکور و قطعیت آن، در مالکیت دولت قرار می‌گیرد و در خصوص مورد، عدم صدور سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی ایران نافی مالکیت دولت نسبت به منابع ملی شده که به ترتیب مقرر در ماده مرقوم احراز شده و قطعیت یافته باشد نخواهد بود...».

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه
۳- شکری، رضا، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**، ۱۳۹۶، صفحه ۹۶۳

۴- آقای نیا، حسین، **جرایم علیه اشخاص - جنایات**، تهران: انتشارات میزان، چاپ نهم، ۱۳۹۶، صفحه‌های ۳۲-۳۴؛ برای دیدن نظر مخالف بنگرید به: سپهوند، امیر، **حقوق کیفری اختصاصی**، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۲، صفحه ۴۳؛ همو،

تقریرات حقوق جزای اختصاصی - قتل، ویژه کارآموزان قضایی، صفحه ۴۹

۵- رأی اصراری شماره ۱۵ مورخ ۱۳۷۲/۳/۲۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: «در مورد فوت ابراهیم، استدلال دادگاه در اثبات رابطه سببیت مخدوش است؛ زیرا طبق گواهی پزشک معاینه جسد و اظهارنظر پزشکی قانونی علت فوت ابراهیم بیماری (انفاکتوس) بوده و قلب متوفی بسیار بزرگ و سه برابر قلب عادی تشخیص داده شده است. در گزارش پزشکی قید شده که در افرادی که دارای زمینه بیماری عروقی و سابقه سکته قلبی باشند وجود هیجان می‌تواند سبب بروز حمله قلبی و تشدید ناراحتی قلبی شود. محتویات پرونده هم دلالت دارد بر اینکه ابراهیم پس از بحث و مشاجره راجع به اتومبیل خود با حالت عصبانیت به خانه رفته و از آنجا برای شکایت در مورد اتومبیل خود به کلانتری مراجعه کرده و در ضمن توضیح راجع به شکایت خود به زمین افتاده و فوت کرده است؛ بنابراین دلیلی بر رابطه سببیت وجود ندارد».

۶- بنگرید به: شامبیاتی، هوشنگ، **حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص**، تهران: انتشارات ژوبین، چاپ دهم، ۱۳۸۶، صفحه‌های ۶۵-۶۶
۷- بنگرید به: کاتوزیان، ناصر، **ضمان قهری**، صفحه ۴۷۴؛ به نقل از شکری، رضا،

قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ۱۳۹۶، صفحه ۹۶۹
۸- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴۴۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۵ اداره حقوقی قوه قضاییه
۹- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۱۸ مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه